

دولت‌های غیرزیان‌دیده در آئینه حقوق مسئولیت بین‌المللی: گذار کمیسیون حقوق بین‌الملل از «نفع حقوقی» به «تعليق هنجاری»

سید قاسم زمانی

استاد، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

zamani@atu.ac.ir

پرستو وثوقی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

p.vosughi76@gmail.com

## چکیده

شناسایی تعهدات عام‌الشمول، به‌ویژه در حوزه حقوق بشر، از تحولات بنیادین حقوق بین‌الملل معاصر است که معماری کلاسیک مسئولیت دولت‌ها مبتنی بر روابط دوجانبه را با چالشی جدی مواجه ساخته است. در این چارچوب، برخی تعهدات بین‌المللی نه برای حمایت از منافع متقابل دولت‌ها، بلکه با هدف حفاظت از منافع و ارزش‌های جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل وضع می‌شوند. با این حال، پرسش اساسی آن است که آیا شناسایی چنین تعهداتی به‌طور خودکار مستلزم شناسایی صلاحیت اجرای مسئولیت دولت ناقض توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده نیز هست یا خیر.

طرح مواد مسئولیت دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل این دگرگونی مفهومی را به رسمیت می‌شناسد، اما در مرحله اجرای مسئولیت رویکردی آگاهانه و محتاطانه اتخاذ می‌کند. کمیسیون، پس از تجربه ناموفق گسترش مفهوم دولت زیان‌دیده در پیش‌نویس ۱۹۹۶، در نسخه نهایی طرح به تفکیک ساختاری میان دولت‌های زیان‌دیده (ماده ۴۲) و دولت‌های غیرزیان‌دیده (ماده ۴۸) روی آورد؛ تفکیکی که ضمن شناسایی نفع حقوقی دولت‌های غیرزیان‌دیده در رعایت تعهدات عام‌الشمول عرفی و معاهدات عام، دامنه صلاحیت اجرایی آن‌ها را به‌طور هدفمند محدود می‌سازد.

مقاله با تمرکز بر مسئله اقدامات متقابل توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده، استدلال می‌کند که ماده ۵۴ طرح را نباید به‌مثابه خلأ یا نقص تقنینی تفسیر کرد، بلکه باید آن را نمونه‌ای از یک «تعليق هنجاری» دانست؛ تعلیقی آگاهانه که بازتاب‌دهنده تنش ساختاری میان ضرورت اجرای مؤثر تعهدات بنیادین - به‌ویژه در حوزه حقوق بشر - و مخاطرات اجرای غیرمتمرکز مسئولیت در نظام حقوق بین‌الملل است. در نهایت، مقاله نتیجه می‌گیرد که طرح مسئولیت، هرچند پاسخ نهایی به چالش اجرای تعهدات عام‌الشمول ارائه نمی‌دهد، اما با ایجاد توازن میان منطق جامعه‌محور مسئولیت و ملاحظات ثبات نهادی، بستر هنجاری لازم برای توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل را فراهم می‌سازد و زمینه نظری بازخوانی رویکرد "تعهدات تبادلی با ساختار دو جانبه"<sup>۱</sup> در صورت‌بندی صلاحیت اجرای مسئولیت را برجسته می‌کند.

## کلیدواژه‌ها

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها؛ تعهدات عام‌الشمول؛ دولت‌های غیرزیان‌دیده؛ اقدامات متقابل؛ ماده ۵۴ پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها؛ تعليق هنجاری؛ منافع جامعه بین‌المللی.

<sup>1</sup> synallagmatic obligations

## 1. مقدمه: مسئله محوری اجرای مسئولیت در نقض‌های عام‌الشمول

### 1.1. از منطق دوجانبه تا گسست تعهدات عام‌الشمول

این پرسش که آیا دولت‌ها می‌توانند بدون آن که به‌طور مستقیم از نقض یک تعهد بین‌المللی متضرر شده باشند، مسئولیت دولت ناقض را اجرا کنند، از مباحث دیرپای حقوق بین‌الملل عمومی به‌شمار می‌رود. در حقوق بین‌الملل کلاسیک، پاسخ به این پرسش محل اختلاف بود و دیدگاه‌های متفاوتی درباره حدود صلاحیت واکنش دولت‌ها نسبت به نقض‌هایی که فراتر از منافع دوجانبه‌اند، وجود داشت. برخی نویسندگان اولیه، از جمله گروسیوس، امکان واکنش دولت‌ها به نقض‌هایی را که نظم حقوقی جامعه بین‌المللی را به‌طور کلی متأثر می‌سازد حتی در فقدان زیان مستقیم، قابل توجیه می‌دانستند<sup>۲</sup>؛ در حالی که دیدگاه‌های محتاطانه‌تر، مانند نظر واتل، چنین واکنش‌هایی را معادل اعطای نقش قاضی به دولت‌ها و ناسازگار با اصل حاکمیت و برابری دولت‌ها تلقی می‌کردند.<sup>۳</sup>

این دوگانه نظری برای مدت‌ها چارچوب مسلط بحث پیرامون اجرای تعهدات بین‌المللی را شکل می‌داد و در عمل، منطق تعهدات تبدالی با ساختار دوجانبه بر نظام مسئولیت دولت‌ها حاکم بود. مطابق این منطق، هر تعهد بین‌المللی با یک حق متقابل متناظر است و تنها دولتی که حق آن نقض شده است، صلاحیت مطالبه یا اجرای مسئولیت را دارد. در چنین چارچوبی، مفهوم دولت زیان‌دیده نقشی محوری ایفا می‌کرد و اجرای مسئولیت اصولاً به این دولت محدود می‌شد.<sup>۴</sup>

تحول بنیادین این رویکرد با رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن رقم خورد. دیوان برای نخستین بار به‌طور صریح میان تعهداتی که دولت‌ها «در قبال یکدیگر» دارند و تعهداتی که در قبال «جامعه بین‌المللی به‌مثابه یک کل» برقرار هستند تمایز قائل شد و تأکید نمود که برخی تعهدات، به دلیل اهمیت اساسی‌شان، منافی را ایجاد می‌کنند که همه دولت‌ها در رعایت آن‌ها ذی‌نفع محسوب می‌شوند، صرف‌نظر از آن که به‌طور مستقیم از نقض آن‌ها متضرر شده باشند. این تعهدات، که بعدها تحت عنوان تعهدات عام‌الشمول شناخته شدند، نقطه عزیمت تحولی مفهومی در حقوق بین‌الملل معاصر به‌شمار می‌روند.

دیوان در بارسلونا تراکشن به‌عنوان نمونه‌هایی از تعهدات عام‌الشمول به ممنوعیت تجاوز، نسل‌کشی، بردگی و تبعیض نژادی اشاره کرد.<sup>۵</sup> بخش قابل توجهی از این تعهدات در هسته سخت حقوق بین‌الملل حقوق بشر قرار دارند و نشان می‌دهند که نقض برخی قواعد بین‌المللی نه صرفاً یک رابطه دوجانبه، بلکه نظم حقوقی جامعه بین‌المللی را به‌طور کلی متأثر می‌سازد. در همین راستا بخش عمده ادبیات حقوقی نیز رویکرد تبدالی را برای ارائه یک نظام مؤثر در اجرای تعهدات عام‌الشمول ناکافی دانسته است، زیرا این رویکرد تنها به دولت‌هایی اجازه اجرا می‌دهد که حقوقشان نقض شده یا به‌طور مستقیم از فعل متخلفانه متأثر

<sup>2</sup> Hugo Grotius, *(De Jure Belli ac Pacis, book II, Oxford: Clarendon 1625)*, 504-506; August Wilhelm Heffter, *(Das Europäische Völkerrecht der Gegenwart 1882)*, 222; Johann Caspar Bluntschli, *(Das moderne Völkerrecht der civilisirten Staaten, Beck, 1878)*, 265; William Edward Hall, *(Treatise of International Law, Oxford: Clarendon 1895)*, 57; Elihu Root, «Outlook for International Law», *(American Journal of International Law)* 10, (1916): 9; Philip Jessup, *(The Modern Law of Nations, New York: Macmillan 1948)*, 11.

<sup>3</sup> Emer de Vattel, *(Le droit des gens, vol. I 1758)*, 348; Dionisio Anzilotti, *(Teoria Generale della Responsabilità dello Stato nel diritto Internazionale, Firenze: Lumachi 1902)*, 88; Henry Halleck, *(International Law, New York: D. Van Nostrand 1871)*, 309; Karl Strupp, *(Das völkerrechtliche Delikt, Stuttgart: Kohlhammer 1920)*, 14.

<sup>4</sup> Wesley Hohfeld, *(Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning, New Haven: Yale University Press 1919)*, 50; Gerald Postema, *(Legal Philosophy in the Twentieth Century: Common Law World, Dordrecht: Springer 2011)*, 100.

<sup>5</sup> Ibid, 32

شده‌اند.<sup>۶</sup> از این رو، بسیاری از پژوهشگران رویکرد "تبادلی"<sup>۷</sup> و جامعه محور را ترجیح داده‌اند؛ رویکردی که بر پایه آن، دولت‌ها نه صاحب حق فردی، بلکه دارای نفع حقوقی به‌عنوان اعضای جامعه بین‌المللی در رعایت تعهدات عام‌الشمول‌اند و همین نفع حقوقی، مبنای صلاحیت اجرای مسئولیت از سوی آنان تلقی می‌شود.<sup>۸</sup>

## 1.2. «شناسایی تعهد» در برابر «صلاحیت اجرا»: تفکیکی تعیین‌کننده

با این حال، همان‌گونه که کمیسیون حقوق بین‌الملل و نویسندگانی چون کرافورد تصریح کرده‌اند، شناسایی تعهدات عام‌الشمول به‌تنهایی پاسخ‌گوی مسئله اجرای آن‌ها نیست. مسئولیت دولت به‌محض تحقق فعل متخلفانه بین‌المللی «به حکم قانون» ایجاد می‌شود، اما این امر لزوماً به معنای اجرای خودکار پیامدهای مسئولیت نیست.<sup>۹</sup> اجرای مسئولیت مستلزم کنش حقوقی دولت‌هاست؛ کنشی که می‌تواند از طریق توسل قضایی یا اقدامات اجرایی یک‌جانبه تحقق یابد. از این منظر، مسئله محوری نه وجود مسئولیت، بلکه تعیین صلاحیت اجرای آن است.

طرح مواد مسئولیت دولت‌ها که در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد به سرانجام رسید، تلاشی منسجم برای نظام‌مند کردن پیامدهای نقض تعهدات بین‌المللی به‌شمار می‌رود، اما در خصوص نقش دولت‌های غیرمتمضرر رویکردی محتاطانه اتخاذ می‌کند. در حالی که ماده ۴۸ طرح به‌صراحت امکان استناد دولت‌های غیرمتمضرر به مسئولیت دولت ناقض تعهدات عام‌الشمول را شناسایی می‌کند، ماده ۵۴ عمداً موضعی غیرقطعی در قبال اقدامات اجرایی یک‌جانبه اتخاذ کرده و این مسئله را به تحول تدریجی حقوق بین‌الملل واگذار می‌نماید.<sup>۱۰</sup>

کمیسیون حقوق بین‌الملل هنگام تصویب مواد ۲۰۰۱، قواعد ناظر بر اجرای تعهدات ناشی از هنجارهای جمعی توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده را عمدتاً در قلمرو توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل تلقی کرد. به‌ویژه، ماده ۴۸ از سوی کمیسیون اقدامی فراتر از حقوق موضوعه موجود ارزیابی شد، در حالی که پذیرش اقدامات متقابل توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده «به‌شدت مناقشه‌برانگیز» تلقی گردید و کمیسیون در ماده ۵۴ از تثبیت قاعده‌ای الزام‌آور خودداری کرد و موضوع را به توسعه آتی حقوق بین‌الملل سپرد.<sup>۱۱</sup>

## 1.3. نقشه استدلال مقاله: از مواد ۴۲ و ۴۸ تا گره ماده ۵۴

این مقاله با تکیه بر تحلیل دکترینال و تفسیر ساختاری طرح ۲۰۰۱، نشان می‌دهد که چگونه گذار از رویکرد تبادلی به رویکردی جامعه‌محور، بر صلاحیت دولت‌های غیرمتمضرر برای اجرای تعهدات حقوق بشری تأثیر گذاشته است. در این چارچوب، طرح ۲۰۰۱ نه به‌عنوان یک رژیم بسته و کامل، بلکه به‌مثابه بازتابی از گذار مفهومی بررسی می‌شود که در ماده ۵۴ به نقطه اوج خود می‌رسد.

با توجه به این که حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک نظام هنجاری عمیقاً از ساختارهای نظم بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد، قواعد تنها تا جایی توسعه می‌یابند که این ساختارها امکان آن را فراهم کنند. از این رو، مقاله با ارزیابی میزان انطباق مبانی قواعد فعلی با

<sup>6</sup> ILC, 'Report on the Work of the 53rd Session' (2001) (n 7), 127.

<sup>7</sup> Non-synallagmatic obligations

<sup>8</sup> James Crawford, 'Responsibility for Breaches of Communitarian Norms' (n 37), 227.

برای مطالعه بیشتر درخصوص تحول مفهومی جامعه بین‌المللی بنگرید به: ضیایی بیگدلی، محمدرضا، «جامعه مدنی جهانی و حقوق بین‌الملل»، پژوهش حقوق و سیاست، ۷، سال ۱۳۸۱، ۲۰-۹. و نیز: علیزاده، مسعود و ابراهیم رحمانی، «ضرورت درک تحول مفهوم جامعه بین‌الملل در حقوق و روابط بین‌الملل»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴، سال ۱۳۹۵، ۳۹-۲۱.

<sup>9</sup> James Crawford, *State Responsibility: The General Part* (Cambridge University Press: 2013), 553.

<sup>10</sup> ILC, *Report on the Work of the 53rd Session* (2001), vol. II(2), 126-128; Crawford, *The International Law Commission's Articles on State Responsibility* (2002), 254-256.

<sup>11</sup> ILC, *Report on the Work of the 53rd Session* (2001), paras 22-23, 127, 139.

واقعیت‌ها و محدودیت‌های نظم بین‌المللی معاصر، چارچوبی جایگزین ارائه می‌دهد که بدون فرض وجود یک ساختار حقوق عمومی یا جامعه بین‌المللی متمرکز، امکان بازاندیشی در مفهوم دولت زیان‌دیده و صلاحیت اجرای مسئولیت را فراهم می‌سازد.

## 2. تعهدات عام‌الشمول و گذار از «حق دوجانبه» به «نفع حقوقی»

### 2.1. مفهوم تعهدات عام‌الشمول و تمایز آن از تعهدات دوجانبه

تعهدات عام‌الشمول در حقوق بین‌الملل معاصر نقطه گسستی اساسی از الگوی کلاسیک تعهدات تبادلی با ساختار دوجانبه به‌شمار می‌روند. در ساختار سنتی، تعهدات بین‌المللی عمدتاً در چارچوب روابط مشخص میان دولت‌ها تحلیل می‌شدند و نقض آن‌ها به‌عنوان لطمه‌ای به حقوق یک دولت معین تلقی می‌گردید. در مقابل، تعهدات عام‌الشمول تعهداتی هستند که نه در قبال یک دولت خاص، بلکه در قبال جامعه بین‌المللی به‌مثابه یک کل برقرار می‌شوند و همین ویژگی آن‌ها را از منطق تبادلی جدا می‌سازد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی بارسلونا تراکشن این تمایز را به‌صراحت صورت‌بندی کرد و اعلام داشت که برخی تعهدات، به‌سبب اهمیت‌شان برای جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل، منافعی را ایجاد می‌کنند که تمامی دولت‌ها در رعایت آن‌ها ذی‌نفع محسوب می‌شوند<sup>۱۲</sup>. دیوان افزود که در مورد چنین تعهداتی، همه دولت‌ها دارای نفع حقوقی در حمایت از آن‌ها هستند و می‌توانند نسبت به نقض‌شان حساسیت حقوقی نشان دهند، حتی اگر متحمل زیان مستقیم نشده باشند.<sup>۱۳</sup> این بیان دیوان، دو عنصر کلیدی را وارد گفتمان حقوق بین‌الملل کرد: نخست، گسست از پیوند سنتی میان نقض تعهد و زیان دوجانبه؛ و دوم، شناسایی نفع حقوقی برای تمامی دولت‌ها، بدون آن‌که لزوماً حق فردی آن‌ها نقض شده باشد. همین عناصر، مبنای نظری تحول بعدی در رژیم مسئولیت دولت‌ها را فراهم ساختند.

### 2.2. حقوق بشر و برجسته‌شدن منافع جمعی

نمونه‌هایی که دیوان در بارسلونا تراکشن از تعهدات عام‌الشمول برشمرد نشان می‌دهد که این تعهدات عموماً با ارزش‌های بنیادین و غیرقابل چشم‌پوشی پیوند خورده‌اند.<sup>۱۴</sup> کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در شرح پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها تأکید می‌کند که تعهدات عام‌الشمول عمدتاً در حوزه‌هایی ظهور یافته‌اند که واجد اهمیت بنیادین برای جامعه بین‌المللی هستند، به‌ویژه حقوق بشر و قواعد آمره<sup>۱۵</sup>. از این منظر، حقوق بشر نه صرفاً یک زیرشاخه از حقوق معاهدات، بلکه یکی از میدان‌های اصلی تحول ساختار مسئولیت بین‌المللی محسوب می‌شود.

در ادبیات دکترینال نیز به‌طور گسترده پذیرفته شده است که تعهدات حقوق بشری واجد ماهیت عام‌الشمول‌اند؛ به این معنا که نقض آن‌ها نه‌تنها به قربانیان مستقیم، بلکه به منافع حقوقی سایر دولت‌ها و جامعه بین‌المللی لطمه وارد می‌کند<sup>۱۶</sup>. این تحلیل، مستقیماً این پرسش را مطرح می‌کند که آیا دولت‌های غیر زیان‌دیده می‌توانند —یا باید— در اجرای چنین تعهداتی نقش ایفا کنند.

### 2.3. گذار از «حقوق نقض‌شده» به «منافع جمعی»

<sup>12</sup> *Barcelona Traction, Light, & Power Company (Belgium v Spain) (Judgment) [1970] ICJ 1, para. 33.*

<sup>13</sup> *Ibid.* para. 34.

<sup>14</sup> *ibid*

<sup>15</sup> ILC, *Report on the Work of the 53rd Session* (2001), vol. II(2). 116.

<sup>16</sup> Christian Tams, *Individual States as Guardians of Community Interests* (2011), 381.

یکی از پیامدهای مفهومی شناسایی تعهدات عام‌الشمول، گذار از تمرکز بر «حقوق نقض‌شده» به تمرکز بر «منافع جمعی» است. در چارچوب دوجانبه، نقض تعهد به معنای نقض حق یک دولت مشخص تلقی می‌شود. اما در چارچوب تعهدات عام‌الشمول، آنچه نقض می‌شود بیش از آن که حق فردی دولت باشد، یک نفع حقوقی جمعی است که به جامعه بین‌المللی تعلق دارد.<sup>۱۷</sup> این تمایز مفهومی پیامدهای عمیقی برای رژیم مسئولیت دولت‌ها دارد. اگر تعهدی در قبال جامعه بین‌المللی برقرار باشد، منطقی به نظر می‌رسد که اجرای آن نیز صرفاً به اراده یا توان یک دولت خاص وابسته نباشد. با این حال، فقدان مرجع اجرایی متمرکز در حقوق بین‌الملل، اجرای تعهدات را همچنان عمدتاً به دولت‌ها واگذار می‌کند و همین امر تنشی ساختاری میان ضرورت حمایت از منافع جمعی و خطرات اجرای غیرمتمرکز ایجاد می‌نماید.

#### ۴-۲ پیامد نظری: چرا «منافع جمعی» خودبه‌خود سازوکار اجرا نمی‌سازد

تحلیل تعهدات عام‌الشمول نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل معاصر به تدریج از منطق صرفاً تبادلی فاصله گرفته و به سوی شناسایی منافع و ارزش‌های مشترک حرکت کرده است. این تحول، هرچند هنوز به‌طور کامل در سازوکارهای اجرایی نهادینه نشده، مبنای نظری لازم را برای طرح نقش بالقوه دولت‌های غیرمتضرر در اجرای مسئولیت فراهم می‌کند.<sup>۱۸</sup> در عین حال، این گذار مفهومی با احتیاط قابل توجهی همراه بوده است. دکترین غالباً میان ضرورت حمایت از منافع جمعی و خطرات اجرای غیرمتمرکز تعهدات، توازن برقرار می‌کند.<sup>۱۹</sup> توازنی که در پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها، به‌ویژه در بخش سوم، به‌صورت ساختاری منعکس شده است.

### 3. «تحقق مسئولیت» و «اجرای مسئولیت» در طرح ۲۰۰۱

#### 3.1. تحقق مسئولیت در برابر اجرای مسئولیت

یکی از تمایزات مفهومی بنیادین در پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها، تفکیک میان «تحقق مسئولیت» و «اجرای مسئولیت» است. کمیسیون حقوق بین‌الملل تصریح می‌کند که مسئولیت بین‌المللی دولت به‌محض تحقق فعل یا ترک فعل متخلفانه و انتساب آن به دولت، به حکم قانون ایجاد می‌شود.<sup>۲۰</sup> این تحقق مسئولیت، نتیجه‌ای خودکار و عینی است و وابسته به واکنش یا اقدام سایر دولت‌ها نیست.

با این حال، همان‌گونه که در ادبیات دکترینال، از جمله نزد کرافورد، تأکید شده است، تحقق مسئولیت لزوماً به معنای اجرای آن نیست. ممکن است مسئولیت در سطح انتزاعی وجود داشته باشد، بدون آن که آثار عملی آن—مانند توقف نقض، تضمین عدم تکرار یا جبران خسارت—محقق شود. اجرای مسئولیت مستلزم کنش حقوقی دولت‌هاست؛ کنشی که از طریق آن پیامدهای حقوقی نقض تعهدات بین‌المللی به‌طور عملی فعال می‌شوند.

این تمایز زیربنای ساختار قسمت سوم طرح ۲۰۰۱ را تشکیل می‌دهد. در حالی که بخش‌های نخست پیش‌نویس به تعریف فعل متخلفانه و پیامدهای ماهوی آن می‌پردازند، بخش سوم ناظر بر این پرسش است که چه دولت‌هایی و با چه ابزارهایی می‌توانند این پیامدها را مطالبه یا اعمال کنند.

<sup>17</sup> Karel Wellens, General Observations in Komori T & Wellens K. Eds. *Public Interest Rules of International Law: Towards Effective Implementation*. (Routledge: 2016), 25.

<sup>18</sup> Christian Tams. *Enforcing Obligations Erga Omnes* in *International Law*. series No44. (Cambridge University Press: 2005), 25.

<sup>19</sup> با توجه به نابرابری مادی دولتها، اجرای نامتمرکز تعهدات جمعی می‌تواند زمینه سوءاستفاده کشورهای قدرتمند را فراهم سازد و کشورهای ضعیف‌تر را قربانی منافع شخصی قدرتهای بزرگ قرار دهد.

<sup>20</sup> ILC, *Report on the Work of the 53rd Session* (2001), vol. II(2), 32-33

### ۳.۲. پیامدهای مسئولیت و استقلال آن‌ها از بحث سمت طرح دعوی

به‌موجب قسمت دوم طرح ۲۰۰۱، تحقق مسئولیت پیامدهای حقوقی مشخصی برای دولت ناقض به دنبال دارد. دولت مسئول مکلف است فعل متخلفانه را متوقف کند و در صورت لزوم تضمین‌های عدم تکرار ارائه دهد. افزون بر این، اصل جبران کامل خسارت—که ریشه آن به رأی کارخانه کورزو بازمی‌گردد<sup>۲۱</sup> و در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری تثبیت شده—به‌عنوان یکی از پیامدهای بنیادین مسئولیت دولت‌ها شناسایی می‌شود.<sup>۲۲</sup>

نکته مهم آن است که این پیامدها، به‌عنوان نتایج حقوقی نقض تعهدات بین‌المللی، مستقل از این پرسش‌اند که کدام دولت صلاحیت مطالبه یا اجرای آن‌ها را دارد. طرح ۲۰۰۱ به‌صراحت میان «وجود تعهدات ناشی از مسئولیت» و «صلاحیت اجرای آن‌ها» تفکیک قائل می‌شود؛ تفکیکی که اهمیت ویژه‌ای در تحلیل جایگاه دولت‌های غیرمضرر دارد.<sup>۲۳</sup>

حتی در صورتی که پذیرفته شود تعهدات عام‌الشمول پیامدهای حقوقی مشخصی ایجاد می‌کنند، همچنان باید تعیین شود که چه دولت‌هایی می‌توانند تحقق عملی این پیامدها را مطالبه یا تضمین نمایند. همین پرسش، پل مفهومی میان بخش حاضر و مباحث بعدی درباره استناد و اجرای مسئولیت ایجاد می‌کند.

### 3.3. اجرای مسئولیت به‌مثابه احقاق حق و تضمین رعایت تعهدات

کمسیون حقوق بین‌الملل اجرای مسئولیت را فرآیندی می‌داند که از طریق آن، دولت‌ها «حقوق خود را احقاق می‌کنند» و رعایت تعهدات بین‌المللی را تضمین می‌نمایند.<sup>۲۴</sup> این توصیف نشان می‌دهد که اجرای مسئولیت صرفاً واکنشی سیاسی یا دیپلماتیک نیست، بلکه کنشی حقوقی با هدف حفظ نظم حقوقی بین‌المللی است.

در همین راستا، تفکیک میان اجرای حقوقی مسئولیت و واکنش‌های صرفاً سیاسی یا اعتراضی ضروری است. اجرای مسئولیت مستلزم طرح ادعای مشخص علیه دولت مرتکب برای تضمین رعایت تعهدات ثانویه است؛ از این‌رو، اعتراض‌ها یا انتقادهای کلی، بدون طرح ادعای معین، لزوماً اجرای مسئولیت محسوب نمی‌شوند. همچنین اقداماتی که صرفاً برای تغییر سیاست دولت هدف—حتی بدون احراز عمل متخلفانه پیشین—اتخاذ می‌شوند، خارج از چارچوب اجرای مسئولیت دولت‌ها قرار می‌گیرند.<sup>۲۵</sup>

در بستر تعهدات عام‌الشمول و حقوق بشر، این برداشت اهمیت مضاعف می‌یابد. در این حوزه‌ها، اجرای مسئولیت نه‌تنها در راستای حمایت از حقوق دولت‌ها، بلکه در جهت صیانت از منافع و ارزش‌های جامعه بین‌المللی انجام می‌شود و می‌تواند کارکردی فراتر از جبران خسارت دوجانبه پیدا کند.<sup>۲۶</sup>

### 3.4. اجرای مسئولیت: تمایز میان استناد<sup>۲۷</sup> به مسئولیت و اجرای آن

در چارچوب طرح ۲۰۰۱ و ادبیات دکترینال، اجرای مسئولیت دولت‌ها به‌طور کلی به دو شیوه اصلی صورت می‌گیرد: نخست، از طریق توسل به سازوکارهای قضایی و طرح دعوا نزد محاکم یا مراجع بین‌المللی؛ و دوم، از طریق اقدامات اجرایی یک‌جانبه، از

<sup>21</sup> PCIJ, Series A No17. 29.

<sup>22</sup> (*Gabčíkovo-Nagymaros Project*, ICJ Reports 1997. 38

<sup>23</sup> ILC, *Report on the Work of the 53rd Session* (2001), vol. II(2), 116–117

<sup>24</sup> *Ibid*, 116.

<sup>25</sup> *Ibid*, paras 116–117

<sup>26</sup> Christian Tams, 'Individual States as Guardians of Community Interests' in Fastenrath U, et al. Eds. *From Bilateralism to Community Interest: Essays in Honour of Bruno Simma*. (Oxford University Press: 2011), p381.

<sup>27</sup>: برای مطالعه بیشتر بنگرید به: مهدی حدادی، استناد به مسئولیت بین‌المللی دولت از سوی دولت‌های غیرزیان دیده (رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۹)، ۲۰۷–۹۴.

جمله اقدامات متقابل. کمیسیون حقوق بین‌الملل این تمایز را به‌صراحت شناسایی کرده و از مفاهیم استناد به مسئولیت و اجرای مسئولیت برای توصیف این دو شیوه استفاده می‌کند.

توسل قضایی ناظر بر کنشی حقوقی است که به‌موجب آن، یک دولت مسئولیت دولت ناقض را نزد مرجع قضایی صالح مطرح می‌کند. این شیوه مستلزم احراز صلاحیت مرجع رسیدگی و غالباً وابسته به رضایت دولت خوانده است. در مقابل، اقدامات اجرایی یک‌جانبه شامل اقداماتی است که دولت‌ها خارج از سازوکارهای قضایی و به‌منظور واداشتن دولت ناقض به رعایت تعهدات خود اتخاذ می‌کنند. این تمایز برای تحلیل جایگاه دولت‌های غیرمتضرر نقشی کلیدی دارد، زیرا هر یک از این اشکال اجرا مستلزم شرایط و محدودیت‌های متفاوتی است.

### ۳,۴,۱ توسل قضایی و محدودیت‌های نهادی و صلاحیتی آن

توسل قضایی یکی از رسمی‌ترین و از حیث نهادی مشروع‌ترین اشکال اجرای مسئولیت دولت‌ها به‌شمار می‌رود. کمیسیون حقوق بین‌الملل استناد به مسئولیت را کنشی می‌داند که از طریق آن، یک دولت مسئولیت دولت دیگر را نزد مرجع قضایی بین‌المللی مطرح می‌کند.<sup>۲۸</sup> در تحلیل دکترینال، این کنش غالباً با مسئله سمت طرح دعوی پیوند می‌خورد؛ یعنی این پرسش که کدام دولت مجاز است مسئولیت دولت ناقض را نزد مرجع قضایی مطرح کند. در چارچوب سنتی، این صلاحیت به دولت متضرر محدود می‌شد؛ با این حال، در بستر تعهدات عام‌الشمول، این محدودیت مورد تردید قرار گرفته است.<sup>۲۹</sup> برخی نویسندگان استدلال می‌کنند که اگر تعهدی در قبال جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل برقرار باشد، منطقی است که دولت‌های غیرمتضرر نیز بتوانند مسئولیت نقض آن را نزد محاکم بین‌المللی مطرح کنند.<sup>۳۰</sup> از این منظر، توسل قضایی دولت‌های غیرمتضرر می‌تواند تجلی عملی نقش آن‌ها به‌عنوان «نگهبانان منافع جمعی» تلقی شود.

### ۳,۴,۲ فاصله میان ادعا و عمل: اجرای مسئولیت به مثابه کانون مناقشه!!!

با وجود اهمیت هنجاری توسل قضایی، رویه عملی نشان می‌دهد که این روش همچنان نقشی محدود در اجرای تعهدات عام‌الشمول و حقوق بشر ایفا می‌کند. محدودیت‌های صلاحیتی، وابستگی به رضایت دولت‌ها، پیچیدگی‌های رویه‌ای و هزینه‌های سیاسی از جمله عواملی هستند که دولت‌ها را از توسل گسترده به محاکم بین‌المللی باز می‌دارند.<sup>۳۱</sup> این محدودیت‌ها به‌ویژه در حوزه حقوق بشر مشهود است؛ جایی که دولت‌های قربانی ممکن است فاقد توان یا اراده طرح دعوا باشند، یا اساساً به‌عنوان دولت شناسایی نشوند. در نتیجه، حتی در موارد نقض جدی تعهدات عام‌الشمول، توسل قضایی همواره ابزار مؤثری برای اجرای مسئولیت محسوب نمی‌شود.<sup>۳۲</sup>

. در سطح دکترینال نیز بر وجود شکاف میان ادعای هنجاری حمایت از منافع جمعی و واقعیت رویه دولتی تأکید شده است. هرچند برخی نویسندگان از امکان ایفای نقش دولت‌های غیرزیان‌دیده به‌عنوان «نگهبانان منافع جامعه بین‌المللی» سخن گفته‌اند، کمبود شواهد یکنواخت از اقدام دولتی همراه با اعتقاد حقوقی مانع از پذیرش عرفی چنین نقشی—به‌ویژه در حوزه

<sup>28</sup> ILC, *Report on the Work of the 53rd Session* (2001), vol. II(2), 117

<sup>29</sup> de Wet, *Invoking Obligations Erga Omnes*, 2013. 9–10.

<sup>30</sup> Christian Tams, *Individual States as Guardians of Community Interests*, 383.

<sup>31</sup> Proulx, Vincent-Joël. (2017). "Marshall Islands Judgements & Multilateral Disputes at the World Court" 111 *American Journal of International Law* (Unbound) 96, 98.

<sup>32</sup> Ruys, Tom. (2021). "Legal Standing & Public Interest Litigation—Are All Erga Omnes Breaches Equal?" 20 *Chinese Journal of International Law* 457, 492.

اقدامات اجرایی یک‌جانبه—شده است. همین شکاف، مبنای اصلی احتیاط کمیسیون حقوق بین‌الملل در برخورد با مسئله اقدامات متقابل توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده را تشکیل می‌دهد.<sup>۳۳</sup>

## ۴. از رویکرد تبادلی تا رویکرد جامعه‌محور در طرح ۲۰۰۱: ماده ۴۲ در برابر ماده ۴۸

### 4.1. رویکرد تبادلی و مبنای کلاسیک حق اقامه دعوی دولت زیان‌دیده

رویکرد تبادلی، که برای مدت طولانی بر نظریه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها حاکم بود، روابط حقوقی را بر مبنای همبستگی مستقیم میان «تعهد» و «حق» تحلیل می‌کند. مطابق این دیدگاه، هر تعهد بین‌المللی لزوماً با یک حق متقابل برای دولت یا دولت‌های معین همراه است و نقض تعهد تنها زمانی موجب مسئولیت قابل اجرا می‌شود که این حق نقض شده باشد.<sup>۳۴</sup> بر این اساس، اجرای مسئولیت به‌طور سنتی به دولت «زیان‌دیده» یا «متضرر»<sup>۳۵</sup> محدود می‌شود؛ دولتی که حق آن مستقیماً توسط فعل متخلفانه نقض شده است. این منطق، به‌ویژه در زمینه روابط دوجانبه و تعهدات قراردادی، کارآمد و قابل اعمال بود و با ساختار کلاسیک حقوق بین‌الملل مبتنی بر حاکمیت دولت‌ها سازگار تلقی می‌شد.<sup>۳۶</sup> حتی در مواجهه با تعهدات چندجانبه، نظریه‌پردازان کلاسیک تلاش می‌کردند این تعهدات را به مجموعه‌ای از روابط دوجانبه فروکاهند. در این چارچوب، هر دولت عضو معاهده چندجانبه به‌طور جداگانه ذی‌حق تلقی می‌شد و نقض تعهد، نقض مجموعه‌ای از حقوق دوجانبه تحلیل می‌گردید.<sup>۳۷</sup>

### 4.2 بحران رویکرد تبادلی در مواجهه با تعهدات عام‌الشمول

با گسترش «تعهدات عام‌الشمول» و «تعهدات معاهده ای با ماهیت عام نسبت به طرف های معاهده»<sup>۳۸</sup> رویکرد تبادلی با چالش‌های جدی مواجه شد. همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در «رأی بارسلونا تراکشن» تصریح کرد، برخی تعهدات «در قبال جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل» برقرار می‌شوند و تمامی دولت‌ها دارای «نفع حقوقی» در رعایت آن‌ها هستند.<sup>۳۹</sup> در این موارد، تعیین یک «دولت زیان‌دیده» به معنای سنتی، دشوار یا حتی ناممکن است. برای نمونه، در نقض‌های فاحش حقوق بشر یا منع نسل‌کشی، خسارت وارده لزوماً متوجه یک دولت خاص نیست، بلکه متوجه افراد یا ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی است.<sup>۴۰</sup>

در چنین شرایطی، رویکرد تبادلی یا ناگزیر به توسعه بیش‌ازحد مفهوم دولت زیان‌دیده می‌شود—به‌گونه‌ای که تمامی دولت‌ها را ذی‌حق تلقی کند—یا باید اجرای مسئولیت را به نهادهای جمعی مانند شورای امنیت واگذار نماید. هر دو راه‌حل، از حیث نظری و عملی با محدودیت‌های قابل توجهی مواجه بوده‌اند.<sup>۴۱</sup>

<sup>33</sup> Ibid 463.

<sup>34</sup> Reporter Ago, *Second Report on State Responsibility*, UN.Doc.A/CN.4/233 (1970), YbILC, vol. II(PartII), 192–193.

<sup>35</sup> *injured state*

<sup>36</sup> Dionisio Anzilotti, *Teoria Generale della Responsabilità dello Stato nel diritto Internazionale*, Lumachi.F Ed. (Firenze: 1902), 89.

<sup>37</sup> Bruno Simma, *From Bilateralism to Community Interest in International Law* 250 (Recueil des cours de l'académie de droit international 217: 1994), 231.

<sup>38</sup> *erga omnes partes*

<sup>39</sup> *Barcelona Traction, Light, & Power Company (Belgium v Spain) (Judgment) [1970] ICJ 1, 32.*

<sup>40</sup> Dupuy, Pierre.(2002) "A General Stocktaking of the Connections between the Multilateral Dimension of Obligation and Codification of the Law of Responsibility". *European Journal of International Law*.13. 1056–1057.

<sup>41</sup> James Crawford, *Multilateral Rights & Obligations in International Law* 319 *Recueil des cours de l'académie de droit international* 325. 2006), 432–433.

### 4.3. نقد «دوجانبه‌سازی» روابط چندجانبه و تجربه پیش‌نویس ۱۹۹۶

یکی از نقدهای اصلی وارد بر رویکرد تبادلی آن است که این رویکرد غالباً با «دوجانبه‌سازی» روابط حقوقی چندجانبه همراه می‌شود. در این برداشت، حتی تعهدات عام‌الشمول نیز به مجموعه‌ای از روابط دوجانبه میان دولت ناقض و سایر دولت‌ها تقلیل می‌یابند.<sup>۴۲</sup>

این فروکاست مفهومی به‌زعم بسیاری از نویسندگان، ماهیت واقعی تعهدات جمعی را مخدوش می‌کند. همان‌گونه که آرانو-روئیز تصریح می‌کند، همبستگی دقیق میان حق و تعهد لزوماً به معنای دوجانبه بودن رابطه حقوقی نیست؛ یک تعهد می‌تواند به‌طور هم‌زمان در قبال تمامی دولت‌ها برقرار باشد و نقض آن، به‌طور هم‌زمان حقوق همگان را نقض کند. با این حال، حتی این قرائت اصلاح‌شده از رویکرد تبادلی نیز در عمل نتوانست پاسخ قانع‌کننده‌ای به مسئله حدود و ابزارهای اجرای مسئولیت در زمینه تعهدات عام‌الشمول ارائه دهد، به‌ویژه زمانی که پای اقدامات اجرایی یک‌جانبه مطرح می‌شود.

### 4.4. چرخش ۲۰۰۱: تفکیک ساختاری ماده ۴۲ و ماده ۴۸

در واکنش به این چالش‌ها، کمیسیون حقوق بین‌الملل در مرحله نهایی تدوین طرح ۲۰۰۱، به‌ویژه تحت گزارشگری کرافورد، به‌سوی رویکردی جامعه‌محور حرکت کرد. این رویکرد به‌جای تمرکز انحصاری بر حقوق فردی دولت‌ها، بر «منافع جمعی» و «نفع حقوقی» دولت‌ها در رعایت تعهدات بنیادین تأکید می‌کند.<sup>۴۳</sup>

این گذار مفهومی به‌روشنی در تفکیک میان ماده ۴۲ (دولت‌های زیان‌دیده) و ماده ۴۸ (دولت‌های غیرزیان‌دیده) متجلی است. ماده ۴۸ به‌صراحت صلاحیت دولت‌هایی را شناسایی می‌کند که صرفاً دارای «نفع حقوقی» در رعایت تعهدات «عام‌الشمول» یا «تعهدات معاهده‌ای با ماهیت عام نسبت به طرف‌های معاهده» هستند، بدون آن‌که خود به‌طور مستقیم زیان دیده باشند.<sup>۴۴</sup> این رویکرد، به‌طور ضمنی وجود نوعی «جامعه بین‌المللی» را مفروض می‌گیرد که تعهدات خاصی در قبال آن برقرار است، هرچند کمیسیون آگاهانه از اعطای شخصیت حقوقی مستقل به این جامعه پرهیز می‌کند.<sup>۴۵</sup>

### 4.5. «نفع حقوقی» در ماده ۴۸: ماهیت، کارکرد و حدود مطالبات

یکی از نوآوری‌های مفهومی ماده ۴۸، جایگزینی مفهوم «حق» با «نفع حقوقی» است. دولت‌های غیرزیان‌دیده، برخلاف دولت‌های مشمول ماده ۴۲، مدعی نقض حق فردی خود نیستند، بلکه اجرای مسئولیت را به نمایندگی از جامعه یا گروهی انجام می‌دهند که تعهد به نفع آن برقرار شده است.<sup>۴۶</sup>

این تمایز آثار حقوقی مهمی دارد. نخست، دامنه اقدامات قابل مطالبه توسط این دولت‌ها محدودتر است. مطابق ماده ۴۸(۲)، دولت‌های غیرزیان‌دیده صرفاً می‌توانند توقف نقض و تضمین عدم تکرار را مطالبه کنند و در خصوص جبران خسارت نیز تنها می‌توانند آن را «در راستای منافع دولت زیان‌دیده یا ذی‌نفعان تعهد» درخواست نمایند، نه به نفع خود.<sup>۴۷</sup>

<sup>42</sup> Byers, Michael. (1997). "Conceptualising the Relationship between Jus Cogens & Erga Omnes Rules". 66 *Nordic Journal of International Law* 211, 232.

<sup>43</sup> James Crawford, *State Responsibility*: 546–552.

<sup>44</sup> International Law Commission (ILC), Report on the Work of Its Fifty-Third Session (2001), UN Doc A/56/10, GAOR 56 th Sess, Supp No 10, vol II (part Two). 126.

<sup>45</sup> Antonio Cassese, *International Law* (Oxford University Press :2005), 16.

<sup>46</sup> ILC, *Report on the Work of the 53rd Session* (2001), vol. II(2), 127.

<sup>47</sup> Scobbie, Iain. (2002). "Invocation of Responsibility for the Breach of Obligations under Peremptory Norms of General International Law" 13 *European Journal of International Law* 1201, 1204.

دوم، این دولت‌ها مسئولیتی مضاعف در قبال عدم سوءاستفاده از صلاحیت خود دارند؛ چراکه اقدامات آن‌ها باید در راستای منافع جمعی و نه منافع ملی خاص توجیه‌پذیر باشد.<sup>۴۸</sup>

#### 4.6. ماده ۴۸ به مثابه شناسایی محدود صلاحیت، نه انقلاب اجرایی

گذار از رویکرد تبادلی به رویکرد جامعه‌محور، پیامدهای نظری عمیقی برای حقوق مسئولیت دولت‌ها به همراه دارد. حقوق بین‌الملل معاصر به تدریج از نظامی صرفاً مبتنی بر مبادله حقوق و تعهدات دوجانبه فاصله گرفته و به نظمی تبدیل می‌شود که در آن ارزش‌ها و منافع مشترک نقش محوری ایفا می‌کنند.<sup>۴۹</sup>

با این حال، این گذار همچنان ناقص و محتاطانه است. کمیسیون حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در زمینه اقدامات متقابل، از پذیرش کامل منطق جامعه‌محور خودداری کرده و بسیاری از مسائل را به «توسعه آتی حقوق بین‌الملل» واگذار نموده است.<sup>۵۰</sup> بر این اساس، صلاحیت دولت‌های غیرزیان‌دیده برای اجرای تعهدات عام‌الشمول را نمی‌توان صرفاً از اهمیت ذاتی هنجارهای جمعی یا اشتراک منافع دولت‌ها استنتاج کرد. چنین صلاحیتی تنها زمانی قابل دفاع است که نشان داده شود دولت‌ها هنجاری خاص را ایجاد کرده‌اند که این شایستگی اجرایی را اعطا می‌کند. از این منظر، پرسش محوری آن است که آیا قواعد مندرج در مواد طرح ۲۰۰۱—به‌ویژه در خصوص استناد طبق ماده ۴۸ و افق اقدامات متقابل در ماده ۵۴—به سطحی از پذیرش در عمل و باور حقوقی دولت‌ها رسیده‌اند که بتوان از عرفی شدن آن‌ها سخن گفت.<sup>۵۱</sup>

#### ۵: اقدامات متقابل و دولت‌های غیرزیان‌دیده: تحلیل ساختاری ماده ۵۴ پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها (طرح ۲۰۰۱)

##### ۵.۱. چارچوب مفهومی اقدامات متقابل و مسئله «دولت‌های غیرزیان‌دیده»

اقدامات متقابل از بحث‌برانگیزترین ابزارهای اجرای مسئولیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل معاصر به‌شمار می‌روند. مطابق ماده ۲۲ پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها، اقدام متقابل فعلی است که در شرایط عادی ناقض تعهدات بین‌المللی دولت اقدام‌کننده محسوب می‌شود، اما در واکنش به فعل متخلفانه دولت دیگر و با هدف واداشتن آن به رعایت تعهداتش، وصف غیرقانونی آن به‌طور موقت منتفی می‌گردد.<sup>۵۲</sup> در چارچوب کلاسیک مسئولیت دولت‌ها، اقدامات متقابل به‌عنوان ابزار خودیاری دولت زیان‌دیده تلقی می‌شدند و مشروعیت آن‌ها به وجود رابطه‌ای دوجانبه میان دولت ناقض و دولت متضرر وابسته بود.<sup>۵۳</sup> اما با گسترش تعهدات عام‌الشمول، این منطق دوجانبه با چالشی بنیادین مواجه شد: آیا دولت‌هایی که به‌طور مستقیم زیان ندیده‌اند نیز می‌توانند برای تضمین رعایت چنین تعهداتی به اقدامات متقابل متوسل شوند یا خیر؟

<sup>48</sup> Villalpando, Santiago.(2010).“Legal Dimension of the International Community: How Community Interests are Protected in International Law” 21 European Journal of International Law 387, 413.

<sup>49</sup> Bruno Simma, From Bilateralism to Community Interest in International Law 250 Recueil des cours de l'académie de droit international 217: 1994), 821.

<sup>50</sup> ILC, Report on the Work of the 53rd Session 2001, 139.

<sup>51</sup> Christian Hillgruber, 'Right of Third States to Take Countermeasures' in Tomuschat C & Thouvenin J-M Ed. *Fundamental Rules of International Legal Order: Jus Cogens & Obligations Erga Omnes* (Nijhoff: 2006), 271-272.

<sup>52</sup> ILC, Report on the Work of the 53rd Session (2001), vol. II(2), 75.

<sup>53</sup> Alland, Denis.(2002). “Countermeasures of General Interest”. E d 1 3 , EJIL,1220.p1221.

## ۵,۲ نمونه‌های پیشاهنجاری: اوگاندا و مرز متزلزل اقدام متقابل<sup>۵۴</sup> و اقدام غیردوستانه<sup>۵۵</sup>

در عمل، برخی واکنش‌ها—حتی پیش از آن که چارچوب هنجاری مشخصی برای «اجرای غیرمتمرکز» تعهدات عام‌الشمول تثبیت شود—تنها از طریق منطق اقدامات متقابل قابل توضیح بوده‌اند. نمونه اوگاندا به‌روشنی نشان می‌دهد که حتی در غیاب یک چارچوب هنجاری صریح برای اجرای تعهدات عام‌الشمول، برخی دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای به اقداماتی متوسل شده‌اند که تنها از طریق منطق اقدامات متقابل قابل توجیه بوده‌اند. تعلیق کمک‌های اقتصادی جامعه اقتصادی اروپا (EEC) به اوگاندا در ژوئن ۱۹۷۷، که در چارچوب کنوانسیون لومه اعطا شده بود، نمونه‌ای شاخص از اقداماتی است که می‌توان آن را به‌عنوان اقدام متقابل تحلیل کرد. این تعلیق مستلزم نقض پیشینی تعهدات قراردادی EEC نسبت به اوگاندا بود، در حالی که کنوانسیون لومه هیچ مقرره‌ای را که تعلیق تعهدات به‌دلیل نقض حقوق بشر را مجاز بداند، پیش‌بینی نکرده بود؛ امری که خود نهادهای اروپایی نیز صراحتاً به آن اذعان داشتند. در همین راستا، تحریم تجاری و اقتصادی اعمال شده از سوی ایالات متحده علیه اوگاندا نیز، به‌سبب تعارض آن با ممنوعیت‌های مقرر در مواد XI و XIII گات درباره محدودیت‌های مقداری و تبعیض‌آمیز در تجارت، می‌تواند در زمره اقدامات متقابل قرار گیرد.<sup>۵۶</sup>

این نمونه نشان می‌دهد که مرز میان اقدام متقابل و اقدام غیردوستانه در حوزه واکنش‌های حقوق بشری، از همان ابتدا محل کشاکش بوده است؛ و دقیقاً به همین دلیل، بحث «صلاحیت دولت‌های غیرزیان‌دیده» برای اقدامات متقابل به یکی از دشوارترین گره‌گاه‌ها در تدوین طرح ۲۰۰۱ تبدیل شد

## ۵,۳ پاسخ موسع پیش‌نویس ۱۹۹۶ و منطق «گسترش دولت زیان‌دیده»

پیش‌نویس ۱۹۹۶ به پرسش فوق پاسخی نسبتاً موسع داد. تعریف گسترده «دولت زیان‌دیده» در ماده ۴۷ این پیش‌نویس، که دولت‌های صرفاً «ذی‌نفع» را نیز دربرمی‌گرفت، به‌گونه‌ای طراحی شده بود که امکان اتخاذ اقدامات متقابل را برای دولت‌های غیرزیان‌دیده در صورت نقض تعهدات عام‌الشمول فراهم سازد.<sup>۵۷</sup> این رویکرد، هرچند از حیث تقویت اجرای تعهدات عام‌الشمول جذاب بود، با انتقادات جدی مواجه شد؛ زیرا خطر سوءاستفاده، سیاسی‌سازی و اعمال فشار نامتناسب بر دولت‌های ضعیف‌تر را افزایش می‌داد. همین نگرانی‌ها یکی از عوامل کلیدی بود که کمیسیون را به بازنگری اساسی این رویکرد در نسخه نهایی طرح ۲۰۰۱ سوق داد.<sup>۵۸</sup>

## ۵,۴ چرخش ۲۰۰۱: بازنگری کرافورد، فقدان اجماع عرفی و «آزمون رویه» پس از تصویب

در مرحله نهایی تدوین طرح ۲۰۰۱، کرافورد با ارزیابی نظام‌مند رویه دولت‌ها و اعتقاد حقوقی به این نتیجه رسید که شواهد موجود برای شناسایی یک قاعده عرفی عام مبنی بر جواز اقدامات متقابل توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده کافی نیست.<sup>۵۹</sup> هرچند نمونه‌هایی از واکنش‌های گسترده به نقض‌های شدید تعهدات عام‌الشمول (مانند آپارتاید آفریقای جنوبی یا تجاوز عراق به

<sup>54</sup> countermeasure

<sup>55</sup> Retorsion به مجموعه اقدامات غیردوستانه‌ای اطلاق می‌شود که براساس حقوق بین‌الملل ممنوع نمی‌باشند؛ مانند اخراج دیپلمات‌ها از خاک یک کشور. درخصوص دیگر مفاهیم مشابه با اقدامات متقابل بنگرید به: سیفی، سیدجمال و علی حسنجانی. «اقدامات متقابل در قبال تعهدات حقوق بشری». فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۵۶، سال ۱۹ (۱۳۹۶)، ۳۶-۳۵.

<sup>56</sup> Tomaševski, Responding to HR Violations: 1946-99 (n 145), 104 citing Kamminga Menno, 'Human Rights & Lomé Convention' (1979) 56 Netherlands Quarterly of Human Rights 20, 28; Palmer John, 'Europe may freeze aid' (The Guardian, 22 Jun 1977) <<https://www.proquest.com/historical-newspapers/europe-mayfreeze/docview/185940135>>.

<sup>57</sup> ILC, Report on the Work of the 48th Session 1996, vol. II(2), 63-64.

<sup>58</sup> Crawford, Third Report on State Responsibility (2000), YbILC, vol II(2), 27.

<sup>59</sup> Ibid, 102-104.

کویت) وجود داشت، اما این رویه‌ها پراکنده، گزینشی و اغلب متکی بر چارچوب‌های نهادی یا تصمیمات شورای امنیت بودند.<sup>۶۰</sup> از این رو، نتوانستند باور حقوقی همگنی ایجاد کنند که اجازه دهد از عرفی شدن چنین صلاحیتی سخن گفته شود.<sup>۶۱</sup> واکنش دولت‌ها به سیاست آپارتاید آفریقای جنوبی (۱۹۴۸-۱۹۹۱) اغلب به‌عنوان نمونه‌ای از اجرای جمعی تعهدات عام در حوزه حقوق بشر مطرح می‌شود. با این حال، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از این واکنش‌ها یا در چارچوب قطعنامه‌های غیرالزام‌آور مجمع عمومی صورت گرفت یا مبتنی بر اقدامات شورای امنیت ذیل فصل هفتم منشور بود. اقدامات یک‌جانبه دولت‌ها—از جمله تحریم‌های تجاری و مالی—هرچند در برخی موارد به‌عنوان اقدامات متقابل قابل تحلیل‌اند، اما از حیث گستره، یکنواختی و مبنای حقوقی چنان متنوع و مورد مناقشه بودند که نتوانستند به شکل‌گیری یک قاعده عرفی عام در خصوص صلاحیت اجرایی دولت‌های غیرزیان‌دیده منجر شوند.<sup>۶۲</sup>

پیشنهاد‌های محدودکننده‌ای که برای پر کردن این خلأ مطرح شدند—از جمله پذیرش اقدامات متقابل دولت‌های غیرزیان‌دیده در صورت درخواست دولت زیان‌دیده یا در موارد نقض‌های فاحش و نظام‌مند تعهدات عام‌الشمول—نیز به دلیل فقدان پشتوانه عرفی و نگرانی از خطر سوءاستفاده مورد پذیرش قرار نگرفتند.<sup>۶۳</sup> واکنش‌های دولت‌ها و اعضای کمیسیون به این پیشنهادها نشان داد که حتی پذیرش یک صلاحیت اجرایی محدود برای دولت‌های غیرزیان‌دیده نیز با تردیدهای جدی مواجه است.<sup>۶۴</sup>

بررسی رویه دولت‌ها پس از تصویب طرح ۲۰۰۱ نیز این تردید را تقویت می‌کند—در مواردی چون حمله ایالات متحده به افغانستان (۲۰۰۱)، عملیات اسرائیل در لبنان (۲۰۰۶)، بحران اریتره—جیبوتی (۲۰۰۸)، و منازعه روسیه—گرجستان (۲۰۰۸)—در دهه‌های اخیر، علی‌رغم نقض‌های مکرر هنجارهای بنیادین، دولت‌های غیرزیان‌دیده به‌ندرت به اقدامات اجرایی یک‌جانبه‌ای متوسل شده‌اند که بتوان آن‌ها را به‌طور شفاف در قالب «اقدام متقابل» تحلیل کرد. در اغلب موارد، واکنش‌ها محدود به محکومیت‌های سیاسی، تلاش‌های جمعی یا تدابیر مبتنی بر قطعنامه‌های شورای امنیت بوده است.<sup>۶۵</sup>

تحمل یا حتی حمایت سیاسی برخی دولت‌ها از اعمال زور—مانند واکنش گسترده به حمله ایالات متحده به افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر—نباید به‌عنوان پذیرش حقوقی صلاحیت دولت‌های غیرزیان‌دیده برای اجرای ممنوعیت توسل به زور تلقی شود. همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریات مشورتی و آرای بعدی تأکید کرده است، انتساب رفتار گروه‌های مسلح غیردولتی به دولت میزبان همچنان شرط اساسی توسل مشروع به دفاع مشروع باقی مانده و فضای سیاسی استثنایی نمی‌تواند به‌تنهایی مبنای شکل‌گیری قاعده عرفی جدید باشد.<sup>۶۶</sup>

در واکنش به منازعه آذربایجان—ارمنستان (۲۰۲۰)، با وجود آن‌که بسیاری از دولت‌ها اشغال ناگورنو—قره‌باغ از سوی ارمنستان را غیرقانونی می‌دانستند، پرسش اصلی به «مبنای حقوقی توسل آذربایجان به زور» مربوط می‌شد و برخی آن را ذیل حقوق

<sup>60</sup> Ibid., 104–105.

<sup>61</sup> Ruys, Tom. (2021). “Legal Standing & Public Interest Litigation—Are All Erga Omnes Breaches Equal?” 20 Chinese Journal of International Law 457, 463.

<sup>62</sup> ILC, ‘Report on the Work of the 53rd Session’, 127; Dugard John & Reynolds John, ‘Apartheid, International Law, and the Occupied Palestinian Territory’ (2013) 24 EJIL 867, 873–75; Martin Dawidowicz, *Third Party Countermeasures in International Law*. (Cambridge University Press: 2017), p114–16.

<sup>63</sup> Crawford, Third Report 2000.106–108.

<sup>64</sup> ILC, Report on the Work of the 53rd Session, pp.22–23.

<sup>65</sup> ILC, ‘Report on the Work of the 53rd Session’ 117; Olivier Corten, (2006). “Controversies Over the Customary Prohibition on the Use of Force: Methodological Debate”. 16(5) .EJIL 803.p171-172. Michael Byers, “Intervention in Afghanistan—2001” in Ruys T, et al. Ed. *Use of Force in International Law: A Case-Based Approach*. (Oxford University Press: 2018).628–38.

<sup>66</sup> Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory (Advisory Opinion) [2004] ICJ 136, 194; Armed Activities on the Territory of the Congo (DRC v Uganda) [2005] ICJ 168, 222; Corten Olivier, (2006). “Controversies Over the Customary Prohibition on the Use of Force: Methodological Debate”. 16(5) .EJIL 803.p18.

بین‌الملل توسل به زور تحلیل کرده‌اند. در این چارچوب، صرفاً اشغال طولانی‌مدت، ضرورت وجود «مبنای حقوقی مستقل» برای توسل مجدد به زور را از میان نمی‌برد و حتی استفاده از زور در داخل سرزمین مورد ادعا نیز ممکن است همچنان «علیه دولت دیگر» تلقی شود. با این حال، بر پایه گزارش‌ها، ارمنستان در ۲۰۲۰ «حمله مسلحانه» علیه آذربایجان انجام نداده بود و از این رو توجیه «دفاع مشروع» برای اقدام آذربایجان محل تردید جدی است؛ افزون بر آن، توسل به زور می‌تواند ناقض تعهد حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات سرزمینی و احترام به خطوط آتش‌بس باشد. واکنش دولت‌ها نیز متنوع بود: برخی اشغال ارمنستان را محکوم کردند، برخی نقض آتش‌بس از سوی آذربایجان را نکوهش کردند و بسیاری خواستار حل مسالمت‌آمیز شدند. شورای امنیت، اتحادیه اروپا و ناتو نیز عمده‌تاً خواستار توقف خصومت‌ها شدند. این وضعیت نشان می‌دهد که حتی اگر برخی دولت‌ها به‌طور موردی به اقداماتی دست زده باشند که به «اقدامات متقابل» شباهت دارد، این رویه هنوز به سطحی از یکنواختی و عمومیت نرسیده است که بتواند قاعده‌ای عرفی ایجاد کند.<sup>۶۷</sup>

### ۵,۵. ماده ۵۴ به‌مثابه قید استثناء و منطق «عدم‌تعهد»

در همین چارچوب، کرافورد و کمیسیون حقوق بین‌الملل در شرح ماده ۵۴ صراحتاً تأکید می‌کنند که مسئله اقدامات متقابل دولت‌های غیرزبان‌دیده، در زمان تدوین طرح، یک موضوع «به‌شدت مناقشه‌برانگیز» بوده است و اجماع کافی برای تدوین قاعده‌ای الزام‌آور وجود نداشته است؛ این تردید هنجاری در نهایت به اتخاذ راه‌حلی میانه در ماده ۵۴ انجامید.<sup>۶۸</sup> کمیسیون در شرح این ماده توضیح می‌دهد که ماده ۵۴ نه تأییدکننده و نه نفی‌کننده چنین صلاحیتی است، بلکه موضوع را به توسعه آتی حقوق بین‌الملل واگذار می‌کند. از این رو، ماده ۵۴ به‌درستی به‌عنوان یک «قید استثناء» و تجلی منطق احتیاط هنجاری توصیف شده است.<sup>۶۹</sup>

### ۵,۶. رویه پس از ۲۰۰۱ و «نمونه اوکراین»: آزمون جدید اما ناکافی

بررسی واکنش دولت‌ها به تجاوز روسیه علیه اوکراین، به‌عنوان گسترده‌ترین نمونه پس از ۲۰۰۱، نشان می‌دهد که دولت‌های غیرزبان‌دیده در این مورد به‌طور هماهنگ به تدابیر محدودکننده متوسل شده‌اند؛ اما همین مورد نیز برای اثبات عرفی شدن صلاحیت اقدامات متقابل کافی نیست.<sup>۷۰</sup> بسیاری از این تدابیر از حیث مبنای حقوقی و طبقه‌بندی در چارچوب حقوق مسئولیت دولت‌ها مورد اختلاف باقی مانده‌اند: بخشی از آن‌ها به «اقدامات غیردوستانه» نزدیک‌اند و بخشی تنها با فرض اقدام متقابل قابل تحلیل‌اند. افزون بر این، یکنواختی و عمومیت رویه به حدی نیست که بتوان از تبلور «اعتقاد حقوقی عام» سخن گفت.<sup>۷۱</sup> در واقع در مورد واکنش گسترده دولت‌ها به تجاوز روسیه علیه اوکراین نیز، پراکندگی واکنش‌ها، مخالفت یا امتناع شماری از دولت‌ها از پیوستن به این اقدامات، و تردیدهای صریح نسبت به مبنای حقوقی تدابیر اتخاذشده، مانع از آن است که بتوان از

<sup>67</sup> UK Foreign Office, 'UK Sanctions relating to Armenia and Azerbaijan' (31 December 2020) <https://www.gov.uk/government/collections/uk-sanctions-on-armenia-and-azerbaijan>. See OSCE Committee of Senior Officials, 'Decisions based on the Interim Report on Nagorno-Karabakh' (28 January 1992).

<sup>68</sup> ILC, Report on the Work of the 53rd Session (2001), vol. II(2), 137.

<sup>69</sup> Christian Tams, *Enforcing Obligations Erga Omnes* in International Law, series No44. (Cambridge University Press: 2005), 200.

<sup>70</sup> : Aggression against Ukraine Res ES-11/1 UNGA (2 March 2022); Territorial Integrity of Ukraine Res 68/262 UNGA (1 April 2014), Hofer, Alexandra. (2018). The "Curiouser & Curiouser" Legal Nature of Non-UN Sanctions: US Sanctions against Russia' 23 Journal of Conflict & Security Law 76.

<sup>71</sup> Hofer, Alexandra. (2018). The "Curiouser & Curiouser" Legal Nature of Non-UN Sanctions: US Sanctions against Russia' 23 Journal of Conflict & Security Law 76, pp78-90; Martin Dawidowicz, *Third Party Countermeasures in International Law*. (Cambridge University Press: 2017), 235-66; Tom Ruys, "Sanctions, Retorsions, & Countermeasures: Concepts & Legal Framework" in Van den Herik L Ed. *Research Handbook on UN Sanctions*. (Elgar :2017), 31.

تبلور «اعتقاد حقوقی عام» یا شکل‌گیری یک قاعده عرفی نوظهور در خصوص صلاحیت اقدامات متقابل دولت‌های غیرزبان‌دیده سخن گفت.

## ۵,۷ دامنه «اقدامات قانونی» در ماده ۵۴: مناقشه تفسیری و پیامدهای اجرایی

یکی از چالش‌های تفسیری ماده ۵۴، دامنه عبارت «اقدامات قانونی» است. کمیسیون توضیح می‌دهد که این عبارت عمداً مبهم باقی مانده است تا از اتخاذ موضع صریح درباره اقدامات متقابل دولت‌های غیرزبان‌دیده پرهیز شود.<sup>۷۲</sup> برخی نویسندگان این عبارت را محدود به اقدامات ذاتاً قانونی می‌دانند و آن را ناظر بر «اقدام غیردوستانه» می‌گیرند در حالی که دیدگاه‌های دیگر امکان شمول اقدامات متقابل را -در صورت رعایت شرایط سخت‌گیرانه طرح ۲۰۰۱- مطرح می‌کنند.<sup>۷۳</sup>

واکنش دولت‌ها به اقدامات یک‌جانبه -خصوصاً در قالب تحریم‌ها و محدودیت‌های اقتصادی- نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از اعضای سازمان ملل همچنان بر ترجیح تصمیم جمعی برای اقدامات اجرایی تأکید دارند و با یک‌جانبه‌گرایی قهری مخالفت می‌کنند. این گرایش در عمل، در دو خط موازی قابل مشاهده است: نخست، تصویب مکرر قطعنامه‌های مجمع عمومی که «اقدامات اقتصادی یک‌جانبه» را به‌مثابه ابزار فشار سیاسی و اقتصادی، به‌ویژه علیه کشورهای در حال توسعه، محکوم می‌کند؛ و دوم، قطعنامه‌ها و موضع‌گیری‌هایی که آثار منفی «اقدامات قهری یک‌جانبه» -به‌ویژه با آثار برون‌مرزی- را بر حقوق بشر برجسته کرده و آن‌ها را به دلیل عدم اتکا به مجوز شورای امنیت مورد انتقاد قرار می‌دهد. افزون بر این، در سطح گروه‌های سیاسی و منطقه‌ای نیز (از جمله جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷، اتحادیه آفریقا و بریکس) مواضع نسبتاً تثبیت‌شده‌ای در حمایت از چندجانبه‌گرایی و مخالفت با تحمیل اراده‌ی «اقلیت دولت‌های قدرتمند» دیده می‌شود.

این مجموعه‌ی رویه‌ها، در چارچوب تفسیر ماده ۵۴، یک پیام کلیدی دارد: حتی اگر برخی اقدامات اقتصادی یک‌جانبه در عمل رخ دهد، بسیاری از دولت‌ها همچنان «قانونی بودن» چنین اقدامات اجرایی را -به‌ویژه وقتی ماهیت قهری و برون‌مرزی پیدا می‌کنند- به تصمیم جمعی و سازوکارهای سازمان ملل گره می‌زنند. از این رو، این رویه بیشتر به نفع تفسیر محتاطانه از عبارت «اقدامات قانونی» در ماده ۵۴ است؛ تفسیری که آن را عمدتاً ناظر بر اقدامات ذاتاً قانونی (مانند اقدام غیردوستانه) می‌بیند و نه شناسایی یک صلاحیت مثبت و تثبیت‌شده برای اقدامات متقابل دولت‌های غیرزبان‌دیده.<sup>۷۴</sup>

با این حال، اختلاف بر سر ماده ۵۴ صرفاً اختلافی «سیاست‌محور» درباره یک‌جانبه‌گرایی نیست، بلکه به یک مسئله‌ی فنی در حقوق مسئولیت دولت‌ها برمی‌گردد: اینکه عبارت «اقدام قانونی» دقیقاً کدام دسته از تدابیر را در بر می‌گیرد. اگر این عبارت را محدود به اقدامات ذاتاً قانونی بدانیم، ماده ۵۴ صرفاً ناظر بر «اقدام غیردوستانه» و ابزارهای غیرقهری مجاز خواهد بود؛ اما اگر

<sup>72</sup> Alland, Denis. (2002). "Countermeasures of General Interest", 1233.

<sup>73</sup> Sicilianos, Linos-Alexander. (2002). "Classification of Obligations & the Multilateral Dimension of the Relations of International Responsibility" 13(5) European Journal of International Law 1127, 1143.

<sup>74</sup> مجمع عمومی سازمان ملل به‌طور مکرر اقدامات اقتصادی یک‌جانبه را به‌عنوان ابزار «اجبار سیاسی/اقتصادی» -به‌ویژه علیه کشورهای در حال توسعه- محکوم کرده است؛ برای نمونه بنگرید به سلسله قطعنامه‌های مجمع عمومی

Res 56/179 (2001) از جمله؛ Unilateral Economic Measures as a Means of Political and Economic Coercion against Developing Countries (Res 58/198 (2003), Res 60/185 (2005), Res 62/183 (2007), Res 64/189 (2009), Res 66/186 (2011), Res 68/200 (2013), Res 70/185 (2015), Res 72/201 (2017), Res 74/200 (2019), Res 76/191 (2021)؛ نیز بنگرید به Res 57/5 (2002) درباره Elimination of Unilateral Extraterritorial Coercive Economic Measures. همچنین مجمع عمومی در حوزه حقوق بشر، به‌طور مستمر «اقدامات قهری یک‌جانبه» و آثار برون‌مرزی آن‌ها را از منظر پیامدهای حقوق بشری محکوم کرده است؛ برای نمونه بنگرید به سلسله قطعنامه‌های Human Rights and Unilateral Coercive Measures از جمله Res 56/148 (2001) تا Res 77/214 (2022). در سطح درباره بازتاب این موضع در اظهارات دولتی نیز بنگرید به صورت‌جلسه‌ها و سوابق کمیته‌های مجمع عمومی و نیز موضع چین در نشست ۷۳۲۳ شورای امنیت (۲۰۱۴). در سطح گروه‌های سیاسی/منطقه‌ای نیز بنگرید به اسناد نهایی اجلاس‌های جنبش عدم تعهد (۲۰۰۶، ۲۰۰۹، ۲۰۱۲، ۲۰۱۶)، اعلامیه‌های گروه ۷۷ (از جمله نشست ۲۰۰۲)، قطعنامه اتحادیه آفریقا درباره (Sanctions and Unilateral Coercive Measures (Assembly/AU/Res.I (XXXIII), (2020) و اعلامیه‌های بریکس (2013-2017)



## ۵،۷،۲. پیامدهای هنجاری: سودان و دشواری تمایز گذاری

نمونه سودان نیز همین پیچیدگی را تقویت می‌کند. واکنش دولت‌ها به بحران دارفور و نقض‌های شدید حقوق بشر، بیشتر از مسیر سازوکارهای نهادی و تصمیمات شورای امنیت هدایت شد و اقدامات یک‌جانبه، اگر هم اتخاذ شدند، از حیث مبنای حقوقی محل اختلاف باقی ماندند. اقدامات ایالات متحده علیه سودان نمونه‌ی روشنی از مرز لغزان میان «اقدام غیردوستانه» و «اقدام متقابل» و نیز دشواری‌های حقوقی اعمال تدابیر مالی علیه دولت‌هاست. تحریم‌های تجاری گسترده علیه سودان — با توجه به عدم عضویت این دولت در گات/سازمان تجارت جهانی — را می‌توان به‌طور کلی در زمره‌ی «اقدامات غیردوستانه» طبقه‌بندی کرد؛ زیرا این تدابیر، دست‌کم از منظر رژیم تجارت چندجانبه، مستلزم نقض پیشینی تعهدات بین‌المللی ایالات متحده نیستند. در مقابل، مسدودسازی دارایی‌های دولت سودان در صلاحیت ایالات متحده، به‌سبب تعارض بالقوه با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل عام — به‌ویژه اصل مصونیت دولت و عدم تعرض به اموال دولتی — نیازمند توجیهی فراتر از «اقدام غیردوستانه» است. از این منظر، چنین اقداماتی تنها در صورتی می‌توانند قابل دفاع باشند که در چارچوب منطق «اقدامات متقابل» و با رعایت شرایط سخت‌گیرانه‌ی مقرر در طرح ۲۰۰۱ تحلیل شوند. تجربه‌ی سودان، بدین‌سان، نشان می‌دهد که حتی در غیاب یک رژیم قراردادی خاص (مانند تعهدات تجاری)، اقدامات مالی دولت‌ها می‌توانند دولت‌عامل‌کننده را با ادعای نقض تعهدات عام — از جمله مصونیت — مواجه سازند و همین امر، جایگاه آن‌ها را به‌عنوان اقدامات متقابل محتمل، اما مناقشه‌برانگیز، برجسته می‌کند.<sup>۷۶</sup>

دو مثال فوق نشان می‌دهد که حتی وقتی دولت‌ها در عمل به تدابیر محدودکننده متوسل می‌شوند، چارچوب حقوقی توجیه آن‌ها یکدست نیست: بخشی به‌راحتی در قالب «اقدام غیردوستانه» می‌نشیند، بخشی تنها با فرض «اقدام متقابل» قابل دفاع است، و بخشی — به‌ویژه تدابیر فردمحور و مسدودسازی اموال — اصلاً از منطق کلاسیک «تعطیل تعهدات نسبت به دولت متخلف» فراتر می‌رود. همین ناهمگونی مبنایی، توضیح می‌دهد که چرا پیش از ۲۰۰۱ نیز شناسایی تعهدات جمعی، خودبه‌خود به پذیرش یک صلاحیت اجرایی تثبیت‌شده برای دولت‌های غیرزیان‌دیده منجر نشد.

این وضعیت نشان می‌دهد که حتی در مواردی که نقض‌های فاحش حقوق بشر رخ داده است، حقوق بین‌الملل هنوز سازوکار قاعده‌مند و تثبیت‌شده‌ای برای اجرای غیرمتمرکز تعهدات عام‌الشمول از طریق اقدامات متقابل فراهم نکرده است.<sup>۷۷</sup>

## ۵،۸. پیامدهای هنجاری ماده ۵۴ در معماری طرح ۲۰۰۱: از حفظ ثبات تا «بازگذاشتن در» برای تحول آینده

<sup>۷۶</sup> درباره اقدامات ایالات متحده علیه سودان و تحلیل آن‌ها در چارچوب اقدامات متقابل دولت‌های ثالث، بنگرید به Dawidowicz, *Third Party Countermeasures in International Law* (CUP 2017) 179. با ارجاع به Executive Order 13067 (1997) در *countermeasures* و *retorsion* باره تمایز زمین‌تحریم‌های اقتصادی و مالی، بنگرید به Proukaki, *The Problem of Enforcement in International Law* (Routledge 2010) 191. درباره اصل عدم تعرض به اموال دولتی و مصونیت دولت در ارتباط با مسدودسازی دارایی‌ها، بنگرید به Ronzitti, 'Sanctions as Humanitarian Financial Intervention' (2013) 24 *EJIL* 583, 596-97. Longobardo, 'State Instruments of Coercive Diplomacy' in Ronzitti (ed), *Coercive Diplomacy, Sanctions, and International Law* (Brill 2016) 22. Immunity and Judicial Countermeasures' (2021) 32 *EJIL* 457, 467. درباره نقض تعهدات عام‌الشمول از طریق اقدامات متقابل نیز بنگرید به:

Bogdanova, *Unilateral Sanctions in International Law and the Enforcement of Human Rights* (Brill 2022) 126.

<sup>۷۷</sup> Tomaševski Katarina, *Responding to Human Rights Violations: 1946-1999* (Kluwer 2000), 371; Dawidowicz Martin, *Third Party Countermeasures in International Law* (CUP 2017), 119-26; Proukaki Elena Katselli, *Problem of Enforcement in International Law* (Routledge 2010), 126-32.

جمع‌بندی فصل حاضر نشان می‌دهد که ماده ۵۴ نه بیانگر شناسایی یک صلاحیت اجرایی تثبیت‌شده، بلکه تجلی احتیاط ساختاری حقوق بین‌الملل در مواجهه با اجرای غیرمتمرکز تعهدات عام‌الشمول است. این ماده «در تحول آینده» را باز می‌گذارد، بی‌آن‌که در وضعیت کنونی مرزهای اجرای غیرمتمرکز مسئولیت را به صورت قاعده‌ای الزام‌آور تثبیت کند. ماده ۵۴ نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل معاصر همچنان در وضعیت گذار میان دو منطق رقیب قرار دارد: از یک‌سو، ضرورت تضمین اجرای مؤثر تعهدات بنیادین و جلوگیری از بی‌کیفرمانی ناقضان؛ و از سوی دیگر، نگرانی از بی‌ثباتی و سوءاستفاده ناشی از اجرای غیرمتمرکز و یک‌جانبه.<sup>۷۸</sup> مسئولیت.

همین منطق در حوزه‌های دیگر نیز مشاهده می‌شود؛ از جمله در حقوق بین‌الملل محیط زیست، که علی‌رغم ماهیت جمعی تعهدات، اجرای آن‌ها عمدتاً از مسیر سازوکارهای نهادی یا دادرسی بین‌المللی پیگیری شده است.<sup>۷۹</sup> با عنایت به رشد و توسعه علمی و صنعتی و افزایش خطرات ناشی از آلودگی و تخریب محیط‌زیست و اثرات جبران‌ناپذیر آن، امروزه مسئله حفاظت از محیط‌زیست بیش از پیش اهمیت یافته است؛ بطوری‌که تعهد جامعه بین‌المللی در قبال محیط‌زیست سالم به تعهدی عام و جهانی مبدل شده که نظم عمومی جامعه بین‌المللی را متأثر می‌سازد.<sup>۸۰</sup> با وجود این، عدم شناسایی صریح صلاحیت اقدامات متقابل دولت‌های غیرزبان‌دیده نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل معاصر هنوز فاقد اجماع لازم برای گذار کامل از منطق خودیاری دوجانبه به نظامی کارآمد از اجرای جمعی تعهدات بنیادین است. این فقدان اجماع حتی در حوزه محیط زیست در مواردی که دولت‌ها کوشیده‌اند تعهدات جمعی را پیگیری کنند نیز قابل مشاهده است؛ مواردی نظیر - دعاوی «آزمایش هسته‌ای»<sup>۸۱</sup> یا «اختلافات مربوط به اجرای کنوانسیون تنظیم شکار نهنگ‌ها»<sup>۸۲</sup> - الگوی غالب، توسل به دادرسی بین‌المللی<sup>۸۳</sup> یا سازوکارهای نهادی بوده و اقدامات یک‌جانبه، اگر هم اتخاذ شده‌اند، عمدتاً در قالب «اقدام غیردوستانه» قابل تحلیل بوده‌اند، نه «اقدام متقابل» به معنای دقیق حقوق مسئولیت دولت‌ها.<sup>۸۴</sup>

<sup>78</sup> Villalpando, Santiago. (2010). "Legal Dimension of the International Community: How Community Interests are Protected in International Law" 21 EJIL 387, p413; ILC, *Report on the Work of the 53rd Session* (2001) II(2) YbILC 137-139; Christian Tams. *Enforcing Obligations Erga Omnes in International Law*. series No44. (Cambridge University Press: 2005), p200.

<sup>79</sup> Bruno Simma, 'From Bilateralism to Community Interest in International Law' (1994) 250 *Recueil des Cours* 217, p236; Malgosia Fitzmaurice, 'Liability for Environmental Damage Caused to the Global Commons' 5 *Review of European, Comparative & International Environmental Law* 305. 1996. 305; Philippe Sands, Peel Jacquelinem, Fabra Adriana, & MacKenzie Ruth, *Principles of International Environmental Law* (Cambridge University Press :2012), 22.

<sup>۸۰</sup> احمدی نژاد، مریم، «تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی و جایگاه آن در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت»، فصلنامه سیاست خارجی، ۴، سال ۲۶ (۱۳۹۱)، ۹۶۶.

<sup>81</sup> *Nuclear Tests* (Australia v France) (Judgment) [1974] ICJ 253

*Request for an Examination of the Court's Judgment in the Nuclear Tests* (New Zealand v France) (Judgment) [1995] ICJ 288.

<sup>82</sup> *Whaling in the Antarctic* (Australia v Japan; New Zealand intervening) (Judgement) [2014] ICJ 226

Caron, David. (1989). "International Sanctions, Ocean Management, and the Law of the Sea: A Study of Denial of Access to Fisheries". 16. 311-354.

<sup>۸۳</sup> حتی در جایی که مفهوم عام‌الشمول نزد دیوان بین‌المللی دادگستری مورد استناد واقع شده، اصحاب دعوا دیدگاه‌های نسبتاً متفاوتی درباره آن اتخاذ کرده‌اند؛ چنانچه استرالیا در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای استدلال کرد که منع آزمایش هسته‌ای یک تعهد عام‌الشمول است و می‌تواند توسط تمام دولت‌ها مورد استناد قرار بگیرد؛ اما در زمانی دیگر در جایگاه دولت خوانده در قضیه تیمور شرقی، دیدگاه محدودتری را اتخاذ کرد و منکر حق تمام دولت‌ها در خصوص اقامه دعوی شد. بخدادی، مهدی. «استناد به مسئولیت بین‌المللی دولت از سوی دولت‌های غیرزبان‌دیده»، مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۲ (۱۳۸۹)، ۱۰۹.

در قضیه صید نهنگ، خواهان (استرالیا) مدعی بود که خوانده (ژاپن) علاوه بر نقض تعهدات معاهداتی، تعهدات بین‌المللی خود در خصوص حفظ محیط‌زیست دریایی و پستانداران دریایی را نیز نادیده گرفته است؛ علی‌رغم اینکه حفظ محیط‌زیست متضمن تعهد در قبال کل جامعه بین‌المللی است، دیوان در رأی نهایی خود سعی کرد ژاپن را براساس تعهدات معاهداتی اش محکوم کند و به ادعای دیگر خواهان نپرداخت. محبی، محسن و وحید بذار، «مفهوم استناد به مسئولیت بین‌المللی با تأکید بر طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱)». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۱، دوره ۴۸ (۱۳۹۷)، ۲۱۵.

<sup>۸۴</sup> علی‌رغم اینکه در عرصه حقوق بین‌الملل محیط زیست از سال ۱۹۷۴ با صدور رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آزمایشات هسته‌ای پیشرفت‌های شگرفی پدید آمد تا جایی که در دیدگاه سنتی دیوان در دهه هفتاد تردید ایجاد کرد، بااین وجود دیوان حق اقامه دعوی به نمایندگی از طرف جمع (Actio Popularis) را نپذیرفت. زمانی، سیدقاسم، «توسعه مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌الملل محیط زیست»، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱، ۱ (۱۳۸۱)، ۵۲.

در مجموع: صرفِ جمع‌بودنِ موضوع و گسترشِ هنجارهای حمایتی -خواه در حقوق بشر، خواه در منع توسل به زور یا محیط زیست- به‌تنهایی برای تولید «صلاحیت اجرایی غیرمتمرکز» کفایت نمی‌کند. شکل‌گیری چنین صلاحیتی مستلزم تکوین رویه‌ای نسبتاً همگن و باور حقوقی قابل شناسایی است؛ امری که بررسی تاریخی رویه دولت‌ها پیش و پس از تصویب پیش‌نویس ۲۰۰۱ تحقق آن را تایید نمی‌کند.

بررسی «رویه دولت‌ها» و «اعتقاد حقوقی» در دوره پیش از ۲۰۰۱ نشان می‌دهد که حتی در خصوص برخی از بنیادین‌ترین هنجارهای حقوق بشر -از جمله منع نسل‌کشی، شکنجه، تبعیض نژادی و برده‌داری- صلاحیت «دولت‌های غیر از دولت زیان‌دیده» برای اجرای مسئولیت دولت‌ها به‌طور کلی به رسمیت شناخته نشده بود. در این دوره، دولت‌ها به‌ندرت از سازوکارهای قضایی برای اجرای این تعهدات استفاده کردند و اقدامات اجرایی یک‌جانبه نیز محدود، گزینشی و از حیث مبنای حقوقی محل اختلاف باقی ماند. از همین رو، کمیسیون حقوق بین‌الملل به‌درستی قواعد مربوط به اجرای تعهدات عام الشمول توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده را در پیش‌نویس ۲۰۰۱ در زمره «اقدامات پیش‌رونده» طبقه‌بندی کرد.<sup>۸۵</sup>

همین الگو در بررسی رویه پس از ۲۰۰۱ نیز تداوم یافته است. بررسی واکنش دولت‌ها در دوره ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۳ -به‌ویژه در حوزه تعهد عدم توسل یا تهدید به زور- نشان می‌دهد که دولت‌ها هنوز «به‌عنوان قاعده حقوقی» صلاحیت دولت‌های غیرزیان‌دیده را برای اجرای مسئولیت، چه از طریق «رجوع قضایی» و چه از طریق «اعمال اقدامات یک‌جانبه»، نپذیرفته‌اند. در این دوره، هیچ دولت غیرزیان‌دیده‌ای دعوی قضایی برای اجرای این تعهد اقامه نکرده است و در حوزه اقدامات یک‌جانبه نیز، تنها واکنش گسترده به منازعه «روسیه اوکراین» را می‌توان -آن هم با تردیدهای جدی- ذیل منطق اقدامات متقابل تحلیل کرد. در موارد قابل مقایسه، از جمله منازعه «روسیه گرجستان» (۲۰۰۸) و منازعه «آذربایجان ارمنستان» (۲۰۲۰)، چنین الگویی مشاهده نمی‌شود. افزون بر آن، این رویه عمدتاً محدود به مجموعه‌ای از دولت‌های غربی و متحدان آن‌ها بوده و از حیث گستردگی، نمایندگی بودن و یکنواختی، برای تکوین عرف عمومی کفایت ندارد.<sup>۸۶</sup>

## ۶. نتیجه‌گیری: دولت‌های غیرزیان‌دیده و منطق تعلیق هنجاری در طرح ۲۰۰۱

تحول جایگاه دولت‌های غیرزیان‌دیده در رژیم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نه محصول یک گسست ناگهانی، بلکه نتیجه فرایندی تدریجی، مناقشه‌برانگیز و محتاطانه در اندیشه و کار کمیسیون حقوق بین‌الملل است. در معماری کلاسیک مسئولیت، اجرای تعهدات بین‌المللی به دولت زیان‌دیده محدود می‌شد و نقض تعهد اساساً به‌عنوان نقض یک حق فردی تلقی می‌گردید. شناسایی تعهدات عام‌الشمول و تعهدات معاهده‌ای با ماهیت عام، این چارچوب سنتی را با چالش‌های نظری و عملی جدی مواجه ساخت.<sup>۸۷</sup>

<sup>85</sup> ILC, Report on the Work of the 53rd Session 117, 126-127; Barcelona Traction (Judgment) [1970] ICJ Rep 1, 32; Dawidowicz, Third Party Countermeasures in International Law (CUP :2017), 273.

<sup>86</sup> *North Sea Continental Shelf* (Germany/Denmark; Germany/Netherlands) (Judgment) [1969] ICJ 3. ILA, Statement of Principles Applicable to the Formation of General Customary International Law (2000) 25; *Asylum* (Judgment) [1950] ICJ Rep 266, 277; *SS Lotus* (France v Turkey) (Judgment) [1927] PCIJ Ser A No 10

<sup>87</sup> Brownlie, 'UN Charter and the Use of Force, 1945-1985' in Antonio Cassese, *The Current Legal Regulation of the Use of Force*, Dordrecht, (The Netherlands, Boston: Martinus Nijhoff, 1986), 500; Katarina Tomaševski, *Responding to Human Rights Violations*, 369; Hofer, Alexandra, 'Negotiating. (2017). "International Public Policy through the Adoption and Contestation of Sanctions", *Revue Belge de Droit International*, 2, 447.

<sup>87</sup> Ago, Second Report on State Responsibility (1970), YbILC, vol II(1), 192-193.

پیش‌نویس ۱۹۹۶ کوشید با توسعه موسّع مفهوم «دولت زیان‌دیده» به این تحول پاسخ دهد، اما مخاطرات ناشی از اعطای صلاحیت‌های اجرایی گسترده -از جمله سوءاستفاده، سیاسی‌سازی و بی‌ثباتی نهادی- باعث شد این رویکرد در نهایت کنار گذاشته شود.<sup>۸۸</sup>

پاسخ نهایی کمیسیون در طرح ۲۰۰۱، به‌ویژه در تفکیک ساختاری میان مواد ۴۲ و ۴۸، بازتاب‌دهنده گذار سنجیده‌ای از منطق صرفاً دوجانبه به رویکردی جامعه‌محور است؛ گذاری که در آن، «نفع حقوقی» جایگزین «حق دوجانبه» می‌شود، اما دامنه اجرای مسئولیت به‌طور آگاهانه محدود باقی می‌ماند.<sup>۸۹</sup>

ماده ۴۸، به‌عنوان نوآوری هنجاری طرح ۲۰۰۱، برای نخستین‌بار صلاحیت دولت‌های غیرزیان‌دیده را برای واکنش حقوقی نسبت به نقض تعهدات عام‌الشمول شناسایی می‌کند، بی‌آن‌که آنان را مجاز به پیگیری منافع شخصی خود بداند. با این حال، تجربه حوزه‌های دیگر دارای منافع جمعی -از جمله حقوق بین‌الملل محیط زیست- نشان می‌دهد که شناسایی ماهیت جمعی تعهدات، خودبه‌خود به تثبیت صلاحیت اجرایی دولت‌های ثالث منجر نمی‌شود. فقدان رویه اجرایی منسجم و تردیدهای مستمر قضایی و دولتی، مانعی جدی در برابر چنین توسعه‌ای باقی مانده است.<sup>۹۰</sup>

بیشترین احتیاط کمیسیون در حوزه اقدامات متقابل متجلی می‌شود. ماده ۵۴ طرح ۲۰۰۱، که به‌درستی می‌توان آن را یک «قید استثناء» دانست، عمداً از اتخاذ موضع صریح درباره جواز اقدامات متقابل توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده خودداری می‌کند. این سکوت نه نشانه خلأ تقنینی، بلکه بازتاب تعارضی ساختاری میان دو ملاحظه بنیادین است: از یک‌سو، ضرورت تضمین اجرای مؤثر تعهدات بنیادین و جلوگیری از بی‌کیفرمانی ناقضان؛ و از سوی دیگر، نگرانی از سوءاستفاده دولت‌های قدرتمند از ابزارهای اجرایی یک‌جانبه و بی‌ثبات‌سازی نظم حقوقی بین‌المللی.<sup>۹۱</sup>

از این منظر، مقاله استدلال می‌کند که ماده ۵۴ را باید به‌مثابه تجلی یک «تعطیل هنجاری» در رژیم مسئولیت دولت‌ها فهم کرد؛ تعلیقی آگاهانه که نه به معنای انکار ارزش هنجاری تعهدات عام‌الشمول است و نه پذیرش بی‌قیدوشرط خودیاری غیرمتمركز. بررسی رویه دولت‌ها و اعتقاد حقوقی پس از ۲۰۰۱ این برداشت را تأیید می‌کند: نه در حوزه حقوق بشر، نه در منع توسل به زور و نه در حقوق بین‌الملل محیط زیست، اجرای غیرمتمركز تعهدات عام‌الشمول توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده به سطحی از گستردگی و یکنواختی نرسیده است که بتوان از شکل‌گیری یک قاعده عرفی عام سخن گفت.

در برابر این بن‌بست هنجاری، مقاله پیشنهاد می‌کند که بازخوانی انتقادی رویکرد تبادلی -در قالبی اصلاح‌شده- می‌تواند افق تحلیلی واقع‌بینانه‌تری فراهم آورد. بر این اساس، تعهدات عام‌الشمول را می‌توان نه صرفاً به‌عنوان تعهداتی در قبال یک «جامعه بین‌المللی» انتزاعی، بلکه به‌مثابه مجموعه‌ای از روابط حقوقی متقابل میان دولت ناقض و هر یک از سایر دولت‌ها فهم کرد. چنین بازسازی مفهومی، بدون توسل به فرض نمایندگی از جامعه بین‌المللی، امکان صورت‌بندی صلاحیت اجرای مسئولیت را بر مبنای حقوق فردی دولت‌ها فراهم می‌سازد و هم‌زمان دغدغه‌های مربوط به سوءاستفاده و بی‌ثباتی را کاهش می‌دهد.

در نهایت، محدودیت‌های کنونی در اجرای تعهدات عام‌الشمول نه اجتناب‌ناپذیر، بلکه پیامد انتخاب‌های مفهومی مشخص در طرح ۲۰۰۱ است. هرچند تحقق تحول در این رژیم به اراده دولت‌ها وابسته است، اما از منظر حقوقی، بازاندیشی در مبانی نظری

<sup>88</sup> Crawford, Third Report on State Responsibility (2000), p27.

<sup>89</sup> ILC, Report on the Work of the 53rd Session, 118-127.

<sup>90</sup> Jutta Brunnée, "Harm Prevention" in Rajamani L & Peel J Eds. *Oxford Handbook of International Environmental Law*. (Oxford University Press: 2021), 97; Strain, Nicola Claire. (2019). "Regulating Collective Resources under Multilateral Treaties: The Decision in Whaling in the Antarctic (Australia v Japan), Melbourne Journal of International Law, vol.20, No.2, 582-3.

<sup>91</sup> Christian Tomuschat, 'Reconceptualizing the Debate on Jus Cogens & Obligations Erga Omnes—Concluding Observations' in Tomuschat C & Thouvenin J-M. Eds. *Fundamental Rules of International Legal Order: Jus Cogens & Obligations Erga Omnes* (Nijhoff: 2005), 434.

اجرای مسئولیت می‌تواند تصویری منسجم‌تر و واقع‌بینانه‌تر از ظرفیت‌های نظم بین‌المللی معاصر برای حمایت مؤثر از تعهدات بنیادین ارائه دهد.

## منابع :

۱. احمدی نژاد، مریم. «تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی و جایگاه آن در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت». فصلنامه سیاست خارجی، ۴، سال ۲۶ (۱۳۹۱): ۹۸۴-۹۶۱.
۲. زمانی، سیدقاسم. «توسعه مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌الملل محیط زیست». موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱، ۱ (۱۳۸۱): ۵۸-۲۷.
۳. سیفی، سیدجمال و علی حسنخانی. «اقدامات متقابل در قبال تعهدات حقوق بشری». فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۵۶، سال ۱۹ (۱۳۹۶): ۵۸-۳۳.
۴. حدادی، مهدی. «استناد به مسئولیت دولت ناشی از نقض تعهدات عام‌الشمول». مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۲ سال ۲۷ (۱۳۸۹): ۱۲۴-۸۹.
۵. محبی، محسن و وحید بزار. «مفهوم استناد به مسئولیت بین‌المللی با تأکید بر طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱)». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۱، دوره ۴۸ (۱۳۹۷): ۲۲۲-۲۰۱.

Alland D, 'Countermeasures of General Interest' (2002) 13 **EJIL** 1220.

Anzilotti D, *Teoria Generale della Responsabilità dello Stato nel diritto Internazionale* (Lumachi, 1902).

Bogdanova I, *Unilateral Sanctions in International Law and the Enforcement of Human Rights* (Brill, 2022).

Brownlie I, 'UN Charter and the Use of Force, 1945-1985' in Cassese A (ed), *Current Legal Regulation of the Use of Force* (Nijhoff, 1986).

Brunnée J, 'Harm Prevention' in Rajamani L and Peel J (eds), *Oxford Handbook of International Environmental Law* (OUP, 2021).

Byers M, 'Conceptualising the Relationship between Jus Cogens and Erga Omnes Rules' (1997) 66 **NYIL** 211.

Byers M, 'Intervention in Afghanistan—2001' in Ruys T et al (eds), *Use of Force in International Law* (OUP, 2018).

Caron D, 'International Sanctions, Ocean Management and the Law of the Sea' (1989) 16 **ODIL**.

Cassese A, *International Law* (OUP, 2005).

Corten O, *Law Against War* (Hart, 2010).

Corten O, 'Controversies over the Customary Prohibition on the Use of Force' (2006) 16 **EJIL** 803.

Crawford J, *The ILC's Articles on State Responsibility* (CUP, 2002).

Crawford J, *State Responsibility: The General Part* (CUP, 2013).

Crawford J, 'Multilateral Rights and Obligations in International Law' (2006) 319 **RCADI** 325.

Crawford J, 'Responsibility for Breaches of Communitarian Norms' in Fastenrath U et al (eds), *From Bilateralism to Community Interest* (OUP, 2011).

Criddle E, 'Humanitarian Financial Intervention' (2013) 24 **EJIL** 583.

Dawidowicz M, *Third Party Countermeasures in International Law* (CUP, 2017).

de Wet E, 'Invoking Obligations Erga Omnes in the Twenty-First Century' (2013) 38 **SAYIL** 1.

Dupuy PM, 'A General Stocktaking of the Law of Responsibility' (2002) 13 **EJIL**.

Fitzmaurice M, 'Liability for Environmental Damage to the Global Commons' (1996) 5 **RECIEL** 305.

Fitzmaurice M, 'Responsibility and Climate Change' (2010) 53 **GYIL** 89.

Grotius H, *De Jure Belli ac Pacis*, Book II (Kelsey tr, Clarendon, 1625).

Hillgruber C, 'Right of Third States to Take Countermeasures' in Tomuschat C and Thouvenin JM (eds), *Fundamental Rules of the International Legal Order* (Nijhoff, 2006).

Hofer A, 'Negotiating International Public Policy through Sanctions' (2017) **RBDI**.

Hofer A, 'Legal Nature of Non-UN Sanctions' (2018) 23 **JCSL** 76.

Hofer A, 'Unilateral Sanctions and State Responsibility' in Beaucillon C (ed), *Research Handbook on Unilateral and Extraterritorial Sanctions* (Elgar, 2021).

Hohfeld W, 'Fundamental Legal Conceptions' (1917) 26 **YLJ** 710.

Longobardo M, 'State Immunity and Judicial Countermeasures' (2021) 32 **EJIL** 457.

Proukaki EK, *The Problem of Enforcement in International Law* (Routledge, 2010).

Proulx VJ, 'Marshall Islands Judgments' (2017) 111 **AJIL (Unbound)** 96.

Ruys T, 'Legal Standing and Public Interest Litigation' (2021) 20 **CJIL** 457.

Ruys T, 'Sanctions, Retorsions and Countermeasures' in Van den Herik L (ed), *Research Handbook on UN Sanctions* (Elgar, 2017).

Ruys T et al (eds), *Use of Force in International Law* (OUP, 2018).

Sands P, Peel J, Fabra A and MacKenzie R, *Principles of International Environmental Law* (CUP, 2012).

Scobbie I, 'Invocation of Responsibility under Peremptory Norms' (2002) 13 **EJIL** 1201.

Sicilianos LA, 'Classification of Obligations and the Multilateral Dimension' (2002) 13 **EJIL** 1127.

Simma B, 'From Bilateralism to Community Interest' (1994) 250 **RCADI** 217.

Strain NC, 'Regulating Collective Resources' (2019) 20 **MJIL**.

Tams C, *Enforcing Obligations Erga Omnes in International Law* (CUP, 2005).

Tams C, 'Individual States as Guardians of Community Interests' in Fastenrath U et al (eds), *From Bilateralism to Community Interest* (OUP, 2011).

Tomaševski K, *Responding to Human Rights Violations* (Kluwer, 2000).

Tomuschat C, 'Jus Cogens and Obligations Erga Omnes' in Tomuschat C and Thouvenin JM (eds), *Fundamental Rules of the International Legal Order* (Nijhoff, 2005).

Villalpando S, 'Legal Dimension of the International Community' (2010) 21 **EJIL** 387.

Wellens K, 'General Observations' in Komori T and Wellens K (eds), *Public Interest Rules of International Law* (Routledge, 2016).

---

#### اسناد و رویه‌ها

Ago R, *Second Report on State Responsibility*, **YbILC** 1970, vol II (Pt II).

*Barcelona Traction* (Belgium v Spain) [1970] **ICJ** 1.

*Chorzów Factory* [1928] **PCIJ** Ser A No 17.

*Nuclear Tests* (Australia v France) [1974] **ICJ** 253.

*North Sea Continental Shelf* [1969] **ICJ** 3.

*Request for an Examination of the Nuclear Tests Judgment* [1995] **ICJ** 288.

*SS Lotus* [1927] **PCIJ** Ser A No 10.

*Ukraine v Russia* (Admissibility) **ECtHR**, Apps 20958/14 & 38334/18 (2021).

*Whaling in the Antarctic* (Declaration of Intervention of New Zealand) [2013] **ICJ** 3.

*Whaling in the Antarctic* (Australia v Japan) [2014] **ICJ** 226.

**UN General Assembly Resolutions on “Economic Measures as a Means of Political and Economic Coercion against Developing Countries”:** UNGA Res 56/179 (2001); 58/198 (2003); 60/185 (2005); 62/183 (2007); 64/189 (2009); 66/186 (2011); 68/200 (2013); 70/185 (2015); 72/201 (2017); 74/200 (2019); 76/191 (2021).

AU Assembly Res 1(XXXIII) (2020).

ILC, *Report on the Work of the 48th Session* (1996) UN Doc A/51/10.

ILC, *Report on the Work of the 53rd Session* (2001) UN Doc A/56/10.

UNGA Res 56/148 (2001); 57/5 (2002); 77/214 (2022).